

رفق و مدارا در تربیت اعتقادی فرزندان از منظر فقه اهل بیت علیهم السلام *

□ محمدلطیف مطهری **

□ علی سانلی کرده ده ***

چکیده

تربیت اسلامی ساحت‌های مختلفی دارد که تربیت اعتقادی یکی از مهم‌ترین این ساحت‌هاست. اعتقادات بخشی از دین اسلام را تشکیل می‌دهند و پایه و اساس بخش‌های دیگر اسلام است. در صورتی فرد به دستورهای اخلاقی، احکام و عبادات ملتزم خواهد بود که عقیده کامل و صحیح داشته باشد. تربیت اعتقادی عبارت است از: فرایند آموزش اعتقادات به متربی و مجموعه اقدامات برای شکل دهی به نظام باورها، اقناع فکری و پذیرش قلبی و التزام درونی از سوی مربی. آموزش عقاید و باورمندی بدون رعایت رفق و مدارا امکان‌پذیر نیست، بلکه امکان دارد نتیجه معکوس بیار آورد؛ زیرا آنچه در تربیت اعتقادی صورت می‌گیرد با بینش، اقناع فکری و ایجاد گرایش و پذیرش قلبی متربی مرتبط بوده و طبیعی است هرگونه اقدامی در این راستا باید به دور از تحمیل و فشار و همراه

* تاریخ وصول: ۱۴۰۰/۶/۲۲؛ تاریخ تصویب: ۱۴۰۰/۱۱/۸.

این مقاله برگرفته از رساله دکتری نویسنده مسئول در جامعه المصطفی العالمیه با عنوان «رفق و مدارا در تربیت از دیدگاه فقه امامیه» می‌باشد.

** گروه فقه تربیتی، مجتمع آموزش عالی فقه، جامعه المصطفی العالمیه، پاکستان (نویسنده مسئول):

(latifmutahari83@yahoo.com.)

*** گروه فقه، مجتمع آموزش عالی فقه، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران: (mmahdisaeli@gmail.com)

با رفق و مدارا باشد. این نوشتار درصدد پاسخ به این سؤال می‌باشد که «والدین در تربیت اعتقادی فرزندان نسبت به رعایت رفق و مدارا چه وظیفه‌ای دارند؟ و حکم رفق و مدارا از نظر شرع مقدس اسلام در تربیت اعتقادی و جویی است یا استحبابی؟». این پژوهش در قالب روش توصیفی، تحلیلی و اجتهادی با محوریت منابع روایی اثبات می‌کند که والدین در تربیت اعتقادی فرزندان باید رفق و مدارا را رعایت بکنند رفق و مدارا در تربیت، بذاته منافاتی با مراتبی از قاطعیت در بعضی از مراحل تربیت ندارد، بلکه اصل اولی این است که با وجود ایستادگی و پایبندی به قوانین، نرمش و انعطاف جریان داشته باشد.

کلیدواژه‌ها: رفق، مدارا، خرق، الزام، تربیت دینی، تربیت اعتقادی.

مقدمه

یکی از اصول اخلاقی، روابط اجتماعی و تربیتی که نقش بسیار سازنده و مؤثری در بهبود زندگی خانوادگی و اجتماعی و معاشرت با مردم ایفا می‌کند، اصل رفق و مدارا با دیگران است. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در این زمینه می‌فرماید: «أَمَرَنِي رَبِّي بِمُدَارَاةِ النَّاسِ كَمَا أَمَرَنِي بِإِدَاءِ الْفَرَائِضِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ۲: ۱۱۷)؛ پروردگام مرا به مدارا و نرمی با مردم دستور فرمود، همان‌گونه که به انجام واجبات امر فرمود. امام باقر علیه السلام در این زمینه می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ رَفِيقٌ يَحِبُّ الرَّفْقَ، وَيُعْطِي عَلَى الرَّفْقِ مَا لَا يُعْطِي عَلَى الْعُنْفِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ۲: ۱۱۷)؛ خدای عزوجل ملایم است و ملایمت را دوست دارد، و پاداشی که به ملایمت می‌دهد به خشونت و سخت‌گیری نمی‌دهد. رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله توانست با رعایت همین اصل مهم بر مشکلات عصر خود غالب آید قرآن مجید می‌فرماید: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ»؛ به (برکت) رحمت الهی، در برابر آنان [مردم] نرم (و مهربان) شدی! و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو، پراکنده می‌شدند. پس آن‌ها را ببخش و برای آن‌ها آمرزش بطلب! و در کارها، با آنان مشورت کن! اما هنگامی که تصمیم گرفتی، (قاطع باش! و) بر خدا توکل کن! زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد (آل عمران: ۱۵۵). خداوند به حضرت موسی و هارون علیهم السلام در مواجهه با فرعون به‌عنوان یک دشمن بزرگ می‌فرماید: «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيْنَا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى»؛ اما به نرمی با او سخن بگویند؛ شاید متذکر شود، یا (از خدا) بترسد (طه، آیه ۴۴). بنابراین اصل اولی در اسلام، مدارا کردن و دوری نمودن از خشونت در معاشرت‌ها و برخوردها با دیگران است.

اعتقادات بخشی از دین اسلام را تشکیل می‌دهند و پایه و اساس بخش‌های دیگر اسلام است. در صورتی فرد به دستوره‌های اخلاقی، احکام و عبادات ملتزم خواهد بود که عقیده کامل و صحیح داشته باشد. آموزش عقاید و باورمندی بدون رعایت رفق و مدارا

امکان‌پذیر نیست؛ بلکه امکان دارد نتیجه معکوس بار آورد؛ زیرا آنچه در تربیت اعتقادی صورت می‌گیرد با بینش، اقناع فکری و ایجاد گرایش و پذیرش قلبی متربی مرتبط بوده و طبیعی است هرگونه اقدامی در این راستا باید به دور از تحمیل و فشار و همراه با رفق و مدارا باشد. (کاظمی، ۱۳۹۹: ۱۷۳). تعلیم معارف اعتقادی، کمک به تقویت باورها و زمینه‌سازی برای التزام درونی متربی به باورها از اهداف تربیت اعتقادی است که ادله نقلی بر آن صحه می‌گذارد. (صدوق، ۱۳۶۲، ۲: ۶۲۳) رفق و مدارا در تبیین مسایل اعتقادی مقدم بر احکام عبادی است. زیرا تا شناخت صحیح حاصل نشود رفتار درست شکل نمی‌گیرد و اگر رفتاری هم باشد تقلیدی و بی‌ارزش خواهد بود.

نخستین کار مربی در مقام تربیت این است که سخن خود را از درجه و مقام درک و فهم خود تا سطح درک و فهم تربیت دیگران تنزل دهد. علاوه بر آن گاهی رفق و مدارا با متریان اقتضا می‌کند که مطالب خاصی با آنان در میان گذاشته شود و از ارائه مطالبی که فراتر از میزان درک و فهم آنان است خودداری شود. در سیره معصومین علیهم‌السلام ملاحظه می‌شود که گاه بعضی از مطالب را با افرادی خاص مطرح می‌کردند. معصومین علیهم‌السلام هنگامی که می‌خواستند احکام و شرایع را به مردم آموزش دهند، به اندازه فهم‌شان با آنان سخن می‌گفتند و مسایل دینی را به گونه‌ای که آنان به‌آسانی دریابند بیان می‌کردند.

بر اساس ادله، (موسوی، ۱۳۹۵: ۶۰) پدر و مادر در مورد تربیت اعتقادی به فرزندان در مقطع پیش از سنین بلوغ، علی‌رغم عدم تکلیف فرزندان، تکلیف وجوبی دارند. بنابراین سؤال این است که حکم رفق و مدارا از نظر شرع مقدس اسلام در تربیت وجوبی است یا مستحبی؟ این پژوهش با روش تحلیلی، رفق و مدارا را به‌عنوان یکی از رفتارهای اختیاری مربی مورد بحث قرار داده و بر این مبنا سعی کرده است تا حکم فقهی آن را در تربیت اعتقادی استنباط نماید.

مفهوم‌شناسی

۱. رفق و مدارا در لغت

رفق در لغت به معنای «نرمی و لطافت در انجام کارها» (فراهیدی، ۱۴۱۰، ۵: ۱۴۹) و «ملاطفت در مقابل خشونت» آمده است (ابن‌منظور، ۱۴۱۶، ۱۰: ۱۱۸؛ زبیدی، ۱۳: ۱۶۷؛ طریحی، مجمع البحرین، ۵: ۱۷۱؛ صاحب بن عباد، ۵: ۳۹۸ و جوهری: ۱۴۱۰). و در فارسی نیز به معنای «با ملایمت و مهربانی رفتار کردن، سازگاری و مدارا کردن» (عمید، ۲: ۱۰۴۹؛ معین، ۱۳۸۸، ۲: ۱۶۶؛ انوری، ۱۳۸۲، ۴: ۳۶۵۳). استعمال شده است.

مدارا در لغت به معنای «به نرمی رفتار نمودن» آمده (فیومی، ۲: ۱۹۴؛ زبیدی، ۱۹۴۲، ۱۹: ۴۰۵؛ جوهری، ۶: ۲۳۳۵) که با مفاهیمی مانند «ملاطفت نمودن و رفق ورزیدن» مترادف است (ابن‌منظور، ۱۴۱۶، ۱۴: ۲۵۴؛ فیومی، ۲: ۱۹۴؛ زبیدی، ۱۹: ۴۰۳). این واژه در زبان فارسی به معنای «به نرمی و حُسن خلق با کسی رفتار کردن» (عمید، ۲: ۱۳۷۵؛ معین، ۳: ۳۹۵۸) و «بردباری و تحمل کردن» (انوری، ۱۳۸۲، ۷: ۶۸۰۹). به کار رفته است.

۲. رفق و مدارا در اصطلاح

رفق و مدارا در اصطلاح به معنای تحمل اندیشه‌های مخالف و احترام به عقاید دیگران (باقر ساروخانی، ۱۳۷۵: ۸۲۱). طرد هرگونه خودکامگی (بخشی: ۵۹۰) و مراعات یا اغماضی است که از سرزنش یا محکوم کردن نظر مخالف، بازمی‌دارد. (مهینی: ۶۰۶) برخورد ملایم و نرم، در نظرگرفتن عواطف و احساسات مخاطب و پرهیز از هرگونه خشونت و تحمیل است و لازمه این ملاطفت و نرمی اغماض و گذشتن از خطای دیگران خواهد بود؛ بنابراین در معنا و مفهوم رفق و مدارا مفاد رعایت توان مخاطب هم قابل مشاهده است.

علامه طباطبایی معتقد است که «درأ»، به معنای دفع است. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۶: ۵۵) در قرآن کریم آمده است: (وَيَذُرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ)؛ آنان کسانی هستند که بدی‌ها را با نیکی دفع می‌کنند (قصص، آیه ۵۴). گاهی نیز، مدارا به معنای حلم و بردباری و تغافل است.

صبر در برابر افراد تندخو و بداخلاق یا تقیه در مقابل مخالفان و افراد زیان‌رسان، به این معناست. (فلسفی، ۱: ۳۷۲). در کلمات معصومین علیهم‌السلام کلمه رفق و مدارا، به یک معنا به کار رفته و آن مدارا و سازگاری با مردم است. در حدیثی از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آمده است: «إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمِرْنَا بِمُدَارَاةِ النَّاسِ، كَمَا أُمِرْنَا بِإِقَامَةِ الْفَرَائِضِ؛ ما پیامبران، همان‌گونه که به برپا داشتن واجبات مأمور شده‌ایم، به مدارا کردن با مردم نیز مأمور شده‌ایم» (طوسی، ۱۴۱۴: ۵۲۱؛ مجلسی، ۷۲: ۵۲).

۳. تربیت در لغت

تربیت در زبان فارسی به معانی پروردن، آداب و اخلاق را به کسی یاد دادن، آموختن و پروردن کودک تا هنگام بالغ شدن به کار رفته است. (دهخدا، ۴: ۵۷۷۶). از کتاب‌های لغت اصیل و معتبر، استفاده می‌شود که واژه «تربیت» با دو ماده لغوی «ربو» و «ربب» مرتبط است. ریشه ریب به معانی گوناگونی مانند: حضانت «در دامن خود پروردن» (فراهیدی، ۸: ۲۵۷)، حفظ و مراعات و سرپرستی (ابن‌منظور، لسان‌العرب، ۱: ۴۰۱) اصلاح و بر عهده گرفتن کاری و همراهی با آن (ابن‌فارس، ۲: ۳۸۲) و ایجاد چیزی و به تدریج تکامل بخشیدن آن (راغب اصفهانی، مفردات، ۳۷۷) به کار رفته است. ریشه «ربو» در معانی‌ای مانند: زیادت، رشد، نمو و علو به کار رفته است (ابن‌فارس، ۲: ۴۸۳).

۴. تربیت در اصطلاح

در تعریف تربیت، گفته شده است: «فرایند یاری رساندن به متربی برای ایجاد تغییر تدریجی در گستره زمان در یکی از ساحت‌های بدنی، ذهنی، روحی و رفتاری که به‌واسطه عامل انسانی دیگر به منظور دستیابی وی به کمال انسانی و شکوفا کردن استعدادهای او یا بازدارندگی و اصلاح صفات و رفتارهایش صورت می‌گیرد. (اعرافی، ۱۳۹۴: ۱۴۱). مراد از تربیت در این جا تربیت دینی است. تربیت دینی مجموعه اعمال هدف‌داری است برای آموزش گزاره‌های معتبر یک دین به افراد دیگر، به نحوی که آن افراد در عمل و نظریه به آن

آموزه‌ها، متعهد و پایبند گردند. (داوودی، ۱۳۸۷، ۲: ۲۶). به عبارت دیگر، تربیت دینی عبارت است از: «تربیت برگرفته از آموزه‌های دینی (اسلام) با هدف پرورش انسان دیندار به گونه‌ای که در همه ابعاد اعتقادی، عاطفی، و رفتاری به اندازه نصاب، ملتزم به اسلام باشد». بر اساس این تعریف مربیان باید مفاهیم گزاره‌های دینی را به متریان خود بیاموزند و بینش صحیحی از دین به آن‌ها بدهند و التزام قلبی و پایبندی متربی را در عمل به دستورات دین تقویت کنند.

۵. تربیت اعتقادی

«فرایند آموزش اعتقادات به متربی و مجموعه اقدامات برای شکل‌دهی به نظام باورها، اقتناع فکری و پذیرش قلبی و التزام درونی از سوی مربی». با این تعریف، تربیت اعتقادی شامل مفاهیمی چون آموزش عقائد و باورمندسازی، از نظر محتوای تربیتی از تربیت عبادی و تربیت اخلاقی جدا می‌شود. تربیت اعتقادی به شکل‌دهی بینش می‌پردازد درحالی‌که هدف تربیت عبادی، ایجاد روحیه تعبد و اطاعت در مناسک، عبادات و اوامر و نواهی الهی است و تربیت اخلاقی به پرورش اخلاق و آداب متربی همت می‌گمارد. (موسوی، ۱۳۹۵: ۵۸).

ادله رفق و مدارا در تربیت اعتقادی فرزندان

۱. قرآن کریم

الف) آیه وقایه

قرآن کریم می‌فرماید: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ»؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خود و خانواده خود را از آتشی که هیزم آن انسان‌ها و سنگ‌ها هستند، نگه دارید (تحریم، آیه ۶).

براساس آیه شریفه، همه مکلفان و از جمله پدران و مادران، نسبت به خانواده خویش که فرزندان قدر متیقن آن می‌باشند، وظیفه حفاظتی و صیانتی دارند و از آن‌جا که این وظیفه به

نجات از آتش دوزخ مرتبط است، به آموزش‌های دینی و پرورش ایمان و بندگی مربوط می‌شود و براین اساس، والدین وظیفه تربیت اعتقادی فرزندان را برعهده دارند. شایان ذکر است که دلالت آیه شریفه، بر تربیت اعتقادی بیش از آموزش عقاید است؛ زیرا هرچند آموزش، مقدمه هر تربیتی است؛ اما متعلق و جوب در این کریمه، صیانت از موجبات آتش است و تنها آگاهی بخشی نمی‌تواند این شرایط حفاظتی و صیانتی را ایجاد نماید و علم و آگاهی باید به باور، اعتقاد و پذیرش و التزام درونی و رفتاری مبدل شود و همه این‌ها، بیش از آن که محصول آموزش عقاید باشد، محصول تربیت اعتقادی است (اعرافی، موسوی، ۱۳۹۲: ش ۶۲). براساس منابع تفسیری و روایی تکلیف و قایه و صیانت خانواده با روش‌های گوناگون تربیتی اعم از ایجابی و سلبی، همچون امر و نهی، تنبیه و تشویق، موعظه، محبت‌ورزی، تغافل، و نیز الزام و اجبار و غیره امکان‌پذیر است. این دستورالعمل عمومی فقه تمام برنامه‌ریزی‌ها و فعالیت‌های تربیتی که موجب نگه‌داشتن اهل خانه از آتش جهنم هست را شامل می‌شود. (اعرافی، ۱۳۸۶) نحوه دلالت این دلیل به این صورت است که بر اساس آیه شریفه و قایه، والدین نسبت به صیانت فرزندان از گناه، وظیفه‌ای الزامی دارند. استفاده از اصول و روش‌های مبتنی بر الزام و سخت‌گیرانه بی‌جا در تربیت موجب هلاکت و افتادن متربی در ورطه گناه؛ و در مقابل، مدارا و نرمش با او موجب دوری وی از آتش جهنم و حفظ از عذاب الهی خواهد شد. در این صورت صیانت متربیان از گناه، از طریق اصول و روش‌های مناسب الزامی خواهد بود.

به‌کارگیری رفق و مدارا در تربیت اگر در عمل فرزندان به دستورات دینی تأثیر روشنی داشته باشد، داخل در تکلیف صیانت خواهد شد. به‌عبارت‌دیگر، اگر انسان یقین نماید یا اطمینان عقلایی پیدا کند که واداشتن متربی و به‌کارگیری زور، الزام و اجبار در تربیت اعتقادی موجب انحراف او از مسیر هدایت گردد، الزام و اجبار فرزند حرام خواهد بود و اگر انسان یقین نماید یا اطمینان عقلایی پیدا کند که با رفق و مدارا در تربیت اعتقادی موجب هدایت فرزندان شود به‌کارگیری رفق و مدارا واجب خواهد شد. همین‌طور هنگامی که اقدامات

ملاطفت‌آمیز والدین باعث گردد فرزندان عبادات و طاعات الزامی الهی را انجام دهند و به این ترتیب از آتش جهنم محفوظ بمانند، این اقدامات تحت عنوان «وقایه» قرار گرفته و بر والدین و مربی واجب خواهند شد.

ب) آیه نفی اکراه در دین

«لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ...»؛ در دین هیچ اجباری نیست (بقره: ۲۵۶).

مقدمات استدلال

۱. لا در (لا اکراه) برای نفی جنس است.
 ۲. مراد از اکراه، معنی لغوی آن و عبارت است از: وادار کردن دیگری بر انجام یا ترک عملی.
 ۳. مراد از (الدین) ایمان و اعتقاد قلبی است.
 ۴. آیه هم قبل از ورود در دین و هم بعد از ورود در آن را شامل می‌شود.
 ۵. آیه در قالب جمله خبری از اکراه نهی می‌کند که آکد در بیان حرمت است.
 ۶. والدین نیز مخاطب این تکلیف عام هستند.
- در این آیه، «لا» برای نفی جنس بوده و مراد از اکراه، وادار کردن دیگری بر ترک یا انجام عمل است. (فراهیدی، ۳: ۳۷۶). در جمله «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ»، دین اجباری نفی شده است؛ چون دین عبارت است از يك سلسله معارف علمی که معارفی عملی به دنبال دارد و جامع همه آنها کلمه «اعتقادات» است. اعتقاد و ایمان هم از امور قلبی‌اند که اکراه و اجبار در آنها راه ندارد؛ زیرا کاربرد اکراه تنها در اعمال ظاهری است که حرکات مادی و بدنی‌اند. اما اعتقاد قلبی برای خود، علل و اسباب دیگری از سنخ خود اعتقاد و ادراک دارد و محال است که -مثلاً- جهل، علم را نتیجه دهد، و یا مقدمات غیر علمی، تصدیقی علمی را بزیاید.
- از نظر تفسیری درباره «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ»، دو احتمال وجود دارد. یکی این که جمله خبری باشد و از حال تکوین خبر دهد؛ یعنی خداوند به طور تکوینی در دین اکراه قرار نداده

است. نتیجه این احتمال، حکم شرعی و این که «اکراه بر دین و اعتقاد جایز نیست» خواهد شد. دوم این که جمله‌ای انشایی در قالب جمله خبری باشد؛ یعنی «نباید مردم را بر اعتقاد و ایمان مجبور کنید». در این صورت نیز نهی مذکور متکی بر یک حقیقت تکوینی است، و آن این است که اکراه تنها در مرحله افعال بدنی اثر دارد، نه اعتقادات قلبی. (طباطبایی، ۲: ۵۲۴) و از آن جا که اکراه اطلاق دارد، هرگونه اجبار و الزامی را شامل می‌شود. اطلاق آیه سبب شمول آن نسبت به همه سنین است. بنابراین افراد در هر سنی که باشند نباید آنان را به پذیرش دین وادار کرد. این آیه، اکراه را به طور کلی نفی می‌کند؛ فرقی ندارد که اکراه‌کننده چه کسی باشد (حاکم، عالم، والدین یا مربی). بنابراین از آیه فوق می‌توان حرمت تحمیل و اجبار در ساحت تربیت اعتقادی را استنباط نمود. نفی و حرمت اکراه که مفهوم متقابل رفق و مدارا می‌باشد و در اصطلاح وادار کردن انسان با تهدید به انجام دادن یا ترک کاری که است که به آن رضایت ندارد. بنابراین وقتی اکراه حرام باشد در نقطه مقابل مدارا و رفق نرم و ملایم با دیگران لازم خواهد بود، لذا رعایت کردن رفق و مدارا در تربیت اعتقادی لازم است.

۲. روایات

در مجموعه منابع حدیثی، طایفه‌ای از روایات وجود دارد که حکم رعایت رفق و مدارا با متربی از آن‌ها قابل برداشت است. در ادامه تعدادی از این روایات مورد بررسی قرار می‌گیرد.

الف) روایت عمار بن ابی الاحوص

عَنْ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ عَمَارِ بْنِ أَبِي الْأَحْوَصِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ إِنَّ عِنْدَنَا قَوْمًا يَقُولُونَ بِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَيَفْضَلُونَهُ عَلَى النَّاسِ كُلِّهِمْ وَ لَيْسَ يَصِفُونَ مَا نَصِيفُ مِنْ فَضْلِكُمْ أَمْ تَوَلَّاهُمْ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ وَضَعَ الْإِسْلَامَ عَلَى سَبْعَةِ أَسْهُمٍ ... ثُمَّ قَسَمَ لِعِضِّ النَّاسِ السَّهْمَ وَ لِعِضِّهِمُ السَّهْمَيْنِ وَ لِعِضِّ الثَّلَاثَةِ الْأَسْهُمِ وَ ... لِعِضِّ السَّبْعَةِ الْأَسْهُمِ فَلَا تَحْمِلُوا عَلَى صَاحِبِ السَّهْمِ سَهْمَيْنِ وَ لَا عَلَى

صَاحِبِ السَّهْمَيْنِ ثَلَاثَةَ أَشْهُمٍ وَ... فَتَقْبَلُوهُمْ وَ تَنْفِرُوهُمْ وَ لَكِنْ تَرْفُقُوا بِهِمْ وَ سَهِّلُوا لَهُمُ الْمَدْحَلَ... فَلَا تَحْرَقُوا بِهِمْ (حر عاملی، ۱۳۸۱، ۱۷: ۱۷۴)

از نظر سندی غیر از عمار ابن ابی الحوص البکری، بقیه راویان این روایت امامی و ثقه هستند. درباره عمار هیچ توصیفی (مدح و ذم) در مجامع رجالی وارد نشده است و راهی برای توثیق عام وی وجود ندارد. بنابراین، سند روایت، اعتبار نخواهد داشت.

بررسی دلالی

در این روایت امام صادق علیه السلام با اشاره به (تفاوت‌های فردی) و نیز گوناگونی ایمان و نگرش‌های انسان، می‌فرماید خداوند اسلام را به هفت بخش صبر، صدق، یقین، رضا، وفا، علم و حلم قرار داده و به هرکس به فراخور سعه روحی، تعدادی از آن‌ها را عطا کرده است. براین اساس حضرت می‌فرماید: «مربیان نباید به کسی که دارای یک سهم است، دو سهم را تحمیل نمایند و به کسی که دارای دو سهم است، سه سهم و...؛ چراکه این کار (عدم رعایت توان متربی و نادیده انگاشتن شرایط متربی) موجب سنگین آمدن دین بر آن‌ها و نفرت می‌شود» و در ادامه دستور می‌دهد که باید با رفق و مدارا با مخاطبان برخورد کرد و بر آنان سهل گرفت «وَ لَكِنْ تَرْفُقُوا بِهِمْ وَ سَهِّلُوا لَهُمُ الْمَدْحَلَ». امام علیه السلام در تبیین منظور خود مثالی را ذکر می‌کند که مسلمان، همسایه کافر خود را به اسلام دعوت نمود، ولی از بس در انجام نماز و قرائت قرآن و دیگر عبادات سختگیری کرد و به هیچ‌وجه شرایط مخاطب را ملاحظه نکرد، موجب دلزدگی و بازگشت وی از اسلام شد.

در این روایت وادار کردن افراد به امور خارج از ظرفیت، حرام و رعایت توان متربی در موارد طاقت‌فرسا واجب دانسته شده است. لذا افرادی که در درجات پایین ایمان هستند، نباید به انجام اعمال دینی بیشتر و سخت‌تر مجبور گردند، بلکه کاربست رفق و نیز آسان‌گیری با این افراد واجب خواهد بود. ناگفته نماند که حکم و جوبی روایت مورد بحث، ارشادی است. این روایات نشان می‌دهند که مربی سخن خود را از درجه و مقام فهم خود تا سطح درک مخاطبان تنزل دهد و از ارائه مطالبی که فراتر از میزان طاقت‌شان است، خودداری نماید.

از جمله «فَلَا تَحْرِقُوا بِهِمْ»، که به معنای به ترس و وحشت انداختن متر بیان است، بعد از کاربری عبارت «فَلَا تَحْمِلُوا» برای نفی سخت‌گیری، نشان از شدت الزام همراه با خشونت در ماده «حَرْق» است. عبارت «فَرَّغُوا» در انتهای روایت، دلالت روشنی بر اصالت داشتن روش‌های ایجابی در تعلیم و تربیت دارد.

ب) روایت یعقوب بن ضحاک

وَعَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنَ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى جَمِيعاً عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ حَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ عَنْ أَبِي الْيُقْطَانِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ الصَّحَّاحِ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي حَدِيثٍ أَنَّهُ جَرَى ذِكْرُ قَوْمٍ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ إِنَّا لَتَبْرَأُ مِنْهُمْ إِنَّهُمْ لَا يَقُولُونَ مَا نَقُولُ قَالَ فَقَالَ يَتَوَلَّوْنَا وَلَا يَقُولُونَ مَا تَقُولُونَ تَبْرَأُونَ مِنْهُمْ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ فَهَوَ ذَا عِنْدَنَا مَا لَيْسَ عِنْدَكُمْ فَيَنْبَغِي لَنَا أَنْ تَبْرَأَ مِنْكُمْ إِلَى أَنْ قَالَ فَتَوَلَّوْهُمْ وَلَا تَبْرَأُوا مِنْهُمْ إِنَّ مِنَ الْمُسْلِمِينَ مَنْ لَهُ سَهْمٌ وَمِنْهُمْ مَنْ لَهُ سَهْمَانِ... ثُمَّ تَفَرَّقَا فَلَمَّا كَانَ سَحِيرًا عَدَا عَلَيْهِ فَضْرَبَ عَلَيْهِ الْبَابَ فَقَالَ مَنْ هَذَا قَالَ أَنَا فَلَانَ قَالَ وَ مَا حَاجَتُكَ قَالَ تَوَضَّأُ وَ الْبَسْتُ ثَوْبِيكَ وَ أَخْرَجُ فَصَلِّ قَالَ أَطْلُبُ لِهَذَا الدِّينِ مَنْ هُوَ أَفْرَغُ مِنِّي وَ أَنَا إِنْسَانٌ مُسْكِينٌ وَ عَلَيَّ عِيَالٌ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَدْخَلَهُ فِي شَيْءٍ أَخْرَجَهُ مِنْهُ أَوْ قَالَ أَدْخَلَهُ مِنْ مِثْلِ ذِهِ وَ أَخْرَجَهُ مِنْ مِثْلِ هَذَا (حر عاملی، ۱۴۱۸، ۱۶: ۱۶۰).

بررسی سندی

در یک نسخه «عن رجل» آمده که مرسله است؛ اما در نسخه کافی آمده است «سراج و کان خادماً لأبي عبد الله ۷» یعنی سراج خادم حضرت امام صادق عليه السلام بوده است. طبق این نقل روایت مرسله نیست. در سند این روایت چند فرد دیگر هم ذکر شده که محل اشکال‌اند. بنابراین این سند روایت معتبر نیست.

بررسی دلالی

تعبیر «فِي حَدِيثٍ» در متن می‌رساند که حدیث مفصل‌تر از آن چیزی است که این‌جا

نقل شده است. راوی می‌گوید از گروهی در حضور حضرت یاد شد که به آنچه ما معتقدیم، معتقد نیستند ما از آن‌ها بی‌زاری می‌جوئیم؛ زیرا حرف ما یعنی امامت را قبول ندارند. با این‌که خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله را دوست دارند و گاهی عشق می‌ورزند. امام فرمود: «ما هم چیزهایی می‌دانیم که شما نمی‌دانید، آیا ما باید از شما تبری بجوئیم؟ شما از آنان تبری نجوئید؛ بلکه دوست‌شان داشته باشید».

درباره موضوع سؤال و جواب در این روایت دو احتمال وجود دارد:

(۱) روایت مربوط به روابط بین شیعیان و اهل سنت است؛

(۲) روایت مربوط به روابط درون مذهبی و شیعه است.

احتمال اول، قوی‌تر به نظر می‌رسد؛ زیرا تعبیر «إِنَّ مِنَ الْمُسْلِمِينَ مَنْ لَهُ سَهْمٌ وَمِنْهُمْ مَنْ لَهُ سَهْمَانٍ» حاکی از آن است که کل جامعه مسلمانان به لحاظ درجات ایمان به چند دسته تقسیم شده‌اند؛ برخی یک سهم، برخی دو سهم و برخی بیشتر و بعضی هم هفت سهم و ایمان کامل دارند. بنابراین، معارف پله‌پله است و نباید بیشتر از ظرفیت، چیزی را بر کسی تحمیل کرد. بعد حضرت مثالی زدند:

مردی همسایه‌ای نصرانی داشت. او را به اسلام فراخواند و اسلام را در نظر او زیبا جلوه داد و نصرانی مسلمان شد. نزدیک سحر در خانه او را زد. نصرانی گفت: کیست؟ همسایه مسلمانش گفت: من هستم، فلانی؛ وضو بگیر و لباس‌هایت را بپوش تا به نماز برویم. نصرانی تازه مسلمان چنین کرد و به مسجد رفتند و نماز خواندند تا فجر دمید. سپس نماز صبح را خواندند و ماندند تا آفتاب برآمد. نصرانی تازه مسلمان برخواست تا به منزل خود برود. مرد مسلمان به او گفت: کجا می‌روی؟! روز کوتاه است و تا ظهر چیزی نمانده است. به همین ترتیب او را تا ظهر و سپس تا عصر و مغرب و نماز عشا در مسجد نگاه داشت و سپس به اتفاق، به منزل‌های‌شان بازگشتند. مرد مسلمان دوباره نزدیک سحر، در خانه تازه مسلمان را زد. تازه مسلمان گفت کیست؟ گفت: منم، برخیز، وضو بگیر و لباس بپوش تا به مسجد برویم. گفت: برو سراغ آدم بی‌کار که حال و پول داشته باشد؛ این کار من نیست؛ من فقیرم و عیال‌وارم!

امام علیه السلام در ادامه می‌فرماید «بر آنان سخت نگیرید. مگر نمی‌دانید... که امامت ما بر رفق، انس و وقار... است. مردم را به دین تان و آنچه بر آن هستید ترغیب کنید». این روایت ظرفیت و درجات انسان‌ها را بیان می‌کند که همه افراد درجاتی از ایمان را دارا هستند. پس در مقام تربیت این نکته را در نظر داشته باشند که متریبان از لحاظ ظرفیت و توانایی یکسان نیستند. به‌ویژه در مقام تربیت اعتقادی مثل بحث علم غیب معصومین علیهم السلام و استدلال‌های فلسفی درباره وجود خداوند متعال که بحث خیلی عمیق است را نباید به همه متریبان مطرح کرد؛ بلکه باید با متریبان مدارا کرد و ظرفیت و توان آنان را مد نظر داشت.

ج) روایت عبد العزیز قرطیسی

وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَمَّادِ الْخَرَّازِيِّ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْقُرَاطِيِّ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَا عَبْدَ الْعَزِيزِ إِنَّ الْإِيمَانَ عَشْرُ دَرَجَاتٍ بِمَنْزِلَةِ السَّلْمِ يَصْعَدُ مِنْهُ مِرْقَاءٌ بَعْدَ مِرْقَاءٍ فَلَا يَقُولَنَّ صَاحِبُ الْإِيمَانِ لِصَاحِبِ الْوَاحِدِ لَسْتَ عَلَى شَيْءٍ حَتَّى يَنْتَهِيَ إِلَى الْعَاشِرَةِ فَلَا تُسْقِطْ مَنْ هُوَ دُونَكَ فَيَسْقِطَكَ مَنْ هُوَ فَوْقَكَ وَإِذَا رَأَيْتَ مَنْ هُوَ أَسْفَلَ مِنْكَ بِدَرَجَةٍ فَارْفَعَهُ إِلَيْكَ بِرِفْقٍ وَلَا تَحْمِلَنَّ عَلَيْهِ مَا لَا يَطِيقُ فَتَكْسِرَهُ فَإِنَّ مَنْ كَسَرَ مُؤْمِنًا فَعَلَيْهِ جَبْرُهُ؛ امام صادق علیه السلام می‌فرماید: ای عبدالعزیز ایمان ده درجه دارد؛ به منزله نردبانی که افراد پله پله از آن بالا می‌روند. کسی که دو سهم از ایمان دارد نباید به کسی که یک سهم از آن را داراست بگوید تو چیزی نداری، تا برسد به سهم دهم. پس کسی که پایین‌تر از توست را نباید از خود دور کنی که در نتیجه تو را فرد بالاتر از تو دور کند، و زمانی که فردی پایین‌تر از خودت را دیدی با او نرمش کن و آنچه در توان ندارد بر وی تحمیل نکن تا کمرش بشکند (کلینی، ۱۳۶۵، ۲: ۴۵؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ۱۶: ۱۶۲)

بررسی سندی

روایت به جهت سند دارای سه اشکال عمده است: اولاً باین که محمد بن احمد بن یحیی

بن عمران اشعری از ثقات جلیل امامیه است «بَعْضُ أَصْحَابِهِ» او برای ما ناشناخته است. ثانیاً حسن بن علی بن ابی عثمان به شدت از سوی رجالیان تضعیف شده است. (کشی، ۵۷۲؛ نجاشی، ۶۱) ثالثاً افرادی مانند محمد بن عثمان، محمد بن حماد و عبدالعزیز قراطیسی هیچ توثیقی در کتب رجالی ندارند. از این رو روایت کاملاً نامعتبر است. (کاظمی، ۱۳۹۹)

بررسی دلالی

در روایت عبد العزیز القراطیسی به جای «اسلام»، از کلمه «ایمان» استفاده گردیده و مراتب ایمان، ده مرتبه دانسته شده است. ظاهر عبارت «وَ إِذَا رَأَيْتَ مَنْ هُوَ أَسْفَلُ مِنْكَ بِدَرَجَةٍ فَارْفَعَهُ إِلَيْكَ بِرَفْقٍ» این است که برخورد ملایم و نرم با کسانی که در مراتب پایین ایمان هستند برای بالا بردن سطح ایمان شان لازم و ضروری است. از سویی بر اساس این روایت، ایمان ده مرتبه دارد و هرکسی می تواند پله پله از این مراتب و نردبان بالا برود: «مِنْهُ مَرْقَاةٌ بَعْدَ مَرْقَاةٍ».

در روایات باب ایمان دو تعبیر آمده است: (۱) ایمان، دارای شعبه های مختلف است؛ شعبه و جزء دارد؛ این یک طایفه از روایات است که برای ایمان اجزاء و مراتب عرضی قائل است؛ (۲) طایفه دوم روایات برای ایمان مراتب و درجات طولی قائل است.

امام علیه السلام روی این نکته تأکید می کند که اگر کسی دو درجه از ایمان را داراست نباید با کسی که یک درجه ایمان را دارد، بی اعتنائی نکند؛ بلکه با رفق و مدارا برخورد کند، از سر استکبار و تکبر رفتار نکند و بر اساس رفق و مدارا چیزی که در توان او نیست بر او تحمیل نکند؛ زیرا تحمیل با بیش از قدرت و توان تحمل فرد، موجب می شود او شکست روحی بخورد.

از حیث دلالت؛ ذیل روایت با رفق و مدارا در مقام تعلیم و تربیت، تبلیغ و ارشاد ارتباط دارد و دلالت این فقره از روایت که «وَلَا تَحْمِلَنَّ عَلَيْهِ مَا لَا يَطِيقُ فَتَكْسِرْهُ فَإِنَّ مَنْ كَسَرَ مُؤْمِنًا فَعَلَيْهِ جَبْرُهُ» (بارش را سنگین نکنید تا نشکند) روایت عام است و مفهوم آن حرمت عدم رعایت ظرفیت وجودی فرد است (حرمت عدم رعایت رفق و مدارا). به بیانی دیگر عبارت فوق

از تحمیل آنچه در توان فرد نیست منع می‌کند؛ زیرا تحمیل بیش از توان تحمل فرد، موجب شکست او می‌شود و شکست روحی افراد را باید جبران کرد. از این رو عبارت «فَعَلَيْهِ جَبْرَةٌ» دال بر وجوب ضمان و جبران خسارت در اقدامات تربیتی است و باید با متریان رفیق و مدارا کرد.

نکته دیگر این است که امام علیه السلام در این روایات، تفاوت درجات ایمان را مبنا قرار داده و به استدلال و استناد کرده است؛ یعنی که ایمان ده درجه دارد و دارای درجه یکم همانند صاحب درجات بالاتر مؤمن است و نباید کسی را که درجه ایمان ضعیف دارد ناچیز شمرد. روایات ذکر شده، از نظر سندی ضعیف‌اند اما نقل یک مضمون در روایات متعدد و تضاعف یک مفهوم را به راحتی نمی‌توان کنار گذاشت. مضمون گاهی قابل جمع است و عدم توثیق سندی دال بر عدم صحت مضمون روایت نیست. گاهی با قرائن، محتوا و مضمون باطل است، گاهی نیز سند ضعیف است اما مطلب و محتوای آن باطل نیست.

د) روایت سدیر

وَعَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ سَدِيرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى مَنَازِلَ مِنْهُمْ عَلَى وَاحِدَةٍ وَ مِنْهُمْ عَلَى اثْنَتَيْنِ وَ مِنْهُمْ عَلَى ثَلَاثٍ وَ مِنْهُمْ عَلَى أَرْبَعٍ وَ مِنْهُمْ عَلَى خَمْسٍ وَ مِنْهُمْ عَلَى سِتٍّ وَ مِنْهُمْ عَلَى سَبْعٍ فَلَوْ ذَهَبَتْ تَحْمِلُ عَلَى صَاحِبِ الْوَاحِدَةِ اثْنَتَيْنِ لَمْ يَقُو... وَ عَلَى صَاحِبِ السِّتِّ سَبْعًا لَمْ يَقُو وَ عَلَى هَذِهِ الدَّرَجَاتِ (کلینی، ۱۶: ۱۶۳).

بررسی سندی

این روایت هم در کافی آمده است. در سند این روایت، محمد بن سنان از نظر توثیقی محل بحث است و از این رو سند آن معتبر نیست.

بررسی دلالی

این روایت هم مانند روایات قبلی است، منتهی درجات ایمان را هفت درجه می‌داند و

در نتیجه می‌گوید اگر بر کسی که در درجه یکم است وظیفه درجه دوم را بار کنید تحمل نمی‌کند و می‌شکند: «فَلَوْ ذَهَبَتْ تَحْمِيلُ عَلَي صَاحِبِ الْوَاحِدَةِ اثْنَتَيْنِ لَمْ يَقُو». دلالت این روایت مانند روایات قبلی و در مقام تبلیغ و تربیت است. براین اساس تربیت اعتقادی که ذو مراتب و فرایندی متدرج است باید از هرگونه تحمیل و فشار به دور باشد. همین‌طور مربی هم باید ظرفیت و توانایی لازم تربی را در نظر بگیرد و رعایت ظرفیت و توانایی مرتبی از طرف مربی، نوعی مدارا به شمار می‌آید.

هـ) روایت عبدالله بن فضاله

این روایت دو بخش دارد؛ یکی مربوط به اعتقادات و دیگری مربوط به عبادات. در این جا بخش اول روایت، مورد بحث قرار می‌گیرد.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ فَضَالَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَوْ أَبِي جَعْفَرٍ عليهما السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِذَا بَلَغَ الْغُلَامُ ثَلَاثَ سِنِينَ فَقُلْ لَهُ سَبْعَ مَرَّاتٍ قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ثُمَّ يَتْرُكُ حَتَّى يَبْلُغَ ثَلَاثَ سِنِينَ وَ سَبْعَةَ أَشْهُرٍ وَعِشْرِينَ يَوْمًا ثُمَّ يَقَالُ لَهُ قُلْ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ سَبْعَ مَرَّاتٍ وَ يَتْرُكُ حَتَّى يَتِمَّ لَهُ أَرْبَعُ سِنِينَ ثُمَّ يَقَالُ لَهُ سَبْعَ مَرَّاتٍ قُلْ صَلَّى اللَّهُ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ يَتْرُكُ حَتَّى يَتِمَّ لَهُ خَمْسُ سِنِينَ...؛ عبد الله بن فضاله می‌گوید: از امام صادق یا امام باقر علیهما السلام شنیدم که فرمود: هرگاه پسر سه‌ساله شد هفت بار به او بگو که «لا اله الا الله» بگوید. سپس او را واگذار تا به سن سه سال و هفت ماه و بیست روز برسد. آن‌گاه باید هفت بار به او گفته شود «محمد رسول الله» بگوید. سپس رها می‌شود تا چهار سالش تمام شود. آن‌گاه باید هفت بار به او گفته شود «صلی الله علی محمد و آل محمد» بگوید و رها می‌شود تا به سن پنج‌سالگی برسد. سپس باید به او گفته شود که «دست راست و چپ تو کدام است» و هرگاه این را دانست باید رو به قبله شود... (حر عاملی، ۲۱: ۴۷۴ و ۲۷۶۲)

براساس این برنامه تربیتی، تربیت اعتقادی بر تربیت عبادی، مقدم است و از سن سه‌سالگی باید آغاز شود؛ درحالی‌که تربیت عبادی از پنج‌سالگی آغاز می‌گردد.

بررسی سندی

در زنجیره سند این روایت، بندار بن حماد (خونی، ۳: ۳۷۲) و عبدالله بن فضال، توصیف ندارند و سند آن را از اعتبار خارج می‌سازند.

بررسی دلالی

با توجه به ضعف سند این روایت باید در نظر داشت که تعیین سن خاص در این روایت خصوصیتی ندارد و نمی‌توان بر آن حکم داد؛ ولی تربیت اعتقادی باید به اقتضای شرایط و مدارا با متریان انجام شود و از هر نوع زور و خشونت پرهیز گردد.

جمع‌بندی ادله روایی

پنج روایتی که در این بخش ذکر شد از لحاظ سندی، فاقد اعتبار می‌باشند. در اعتبار روایت، دست‌کم دو مبنا وجود دارد: مبنای وثاقت راوی (وثوق مخبری) و مبنای وثاقت صدور (وثوق خبری). از روایاتی که وثاقت راویان آن‌ها ثابت نشود نمی‌توان به طور کلی صرف نظر کرد. ضعف سندی روایت به معنای جعلی بودن آن نیست؛ چه بسا حدیث ضعیف‌السند از معصوم صادر شده باشد اما طریق قابل اعتمادی به آن وجود نداشته باشد. ضعف راوی به دلیل ناآگاهی ما از حال او باعث ضعف سند و محتوا در عالم واقع نمی‌شود؛ زیرا ممکن است وی راوی راستگویی باشد که برای ما ناشناخته مانده یا آن چنان شهیر باشد که نیازی به توثیق صریح نداشته است. به هر حال، مسلم این است که مضمون مشترک روایات، اثبات رعایت رفق و مدارا با متریان است، که عقل نیز آن را تأیید می‌کند و مخالفتی هم با آیات قرآن ندارد.

۳. سیره عقلا

مقصود از «سیره عقلا» روش مستمر عقلا در انجام یا ترک فعل است. اندیشمندان اصولی متقدم، روش مرسوم بین عقلا را «سیره عقلا» و اندیشمندان متأخر آن را «بنای عقلا» نامیده‌اند. (مظفر، ۱۳۶۸، ۳: ۱۷۶). مطابق این سیره، چنین فرض می‌شود که اگر هیچ دلیل نقلی و عقلی

مستقل وجود نداشته باشد آیا قرار عقلا بر این است که در تربیت اعتقادی فرزندان، رفق و مدارا را لحاظ کنند یا نه؟ در پاسخ می‌توان گفت چنین سیره‌ای در میان عقلا، فی‌الجمله وجود دارد. مبنای عقلایی تربیت آن است که ظرفیت‌های وجودی متربی و رفق و مدارا مدنظر قرار گیرد و تربیت از خلال رعایت این اصول تربیتی محقق می‌شود. سیره عقلا، تحمیل و سخت‌گیری بی‌جا بر متربی را قبیح می‌داند و رعایت رفق و مدارا در تربیت اعتقادی را حَسَن می‌شمارد. از این رو مطابق سیره عقلایی، هرگونه تحمیل و سخت‌گیری بی‌جا بر متربی قبیح است و جایز نیست؛ بلکه رعایت رفق و مدارا رجحان دارد.

از منظری دیگر می‌توان گفت مشروعیت سیره عقلا و استدلال به آن به‌عنوان یک دلیل شرعی هرگاه در منظر معصوم علیه السلام واقع شده و ایشان نیز از آن ردع و نهی نکرده باشند صحیح و پذیرفته است و در این صورت محتوای سیره به‌عنوان دلیل فقهی حجیت دارد. در زمینه تربیت فرزند هم والدین و مربیان به‌مثابه بخشی از عقلا در زمان معصومین علیهم السلام همواره رفق و مدارا را رعایت می‌کردند و این نحوه رفتار نه تنها از سوی معصوم ردع نشده، بلکه مورد اهتمام نیز قرار داشته است. پس سیره عقلا به‌عنوان دلیل مستقل بر رفق و مدارا در تربیت اعتقادی دلالت خواهد کرد. (کاظمی، ۱۳۹۹)

۴. سیره معصومین علیهم السلام

معصومین علیهم السلام برای تفهیم معاد به متربیان خود از تمثیل و تشبیه استفاده می‌کردند. زیرا در قالب تمثیل و تشبیه بهتر و آسان‌تر می‌توان این مطلب غیر حسی را به مخاطب فهماند. به‌عبارت‌دیگر معصومین علیهم السلام از استدلال‌ات پیچیده و فلسفی استفاده نکرده‌اند؛ بلکه به چیزی که مردم در حد عقل خود به‌راحتی درک می‌کنند؛ مثل بیان آیات و نشانه‌های عینی و تمثیل استفاده کرده‌اند. مانند اعتقاد به معاد با فهمیدن فصل بهار که نشانه مدارا در تربیت اعتقادی می‌باشد.

امام صادق علیه السلام به قومی برخورد کرد که کسی از آنان مرده بود. امام توقف کرد و به آنان

تسلیت گفت. سپس فرمود: از مرگ گریزی نیست و مرگ اختصاص به شما ندارد. این کسی که مرده آیا مسافرت هم می‌کرد؟ گفتند: آری. فرمود: این را نیز یکی از مسافرت‌های وی بشمارید. یا به او به سوی شما می‌آید یا شما به سوی او می‌روید. (داوودی و حسینی‌زاده، ۱۳۹۱: ۱۴۷) در این جا امام مرگ و معاد را به مسافرت تشبیه کرده است که نوعی مدارا با متریان می‌باشد.

معصومین علیهم‌السلام نمونه‌هایی محسوس از مرگ و زندگی مجدد پدیده‌های طبیعی بیان می‌کردند. از ابی‌رزین عقیلی روایت شده است:

نزد پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم رفتم و گفتم: ای رسول خدا! چگونه خداوند مردگان را زنده می‌کند؟ پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: آیا زمین را در حالی که خشک و بی‌آب و علف است و سپس همان زمین را در حالی که سبز شده دیده‌ای؟ گفتم: آری. پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: رستاخیز نیز چنین است. (صالحی، ۱۴۱: ۷) همچنین معصومین علیهم‌السلام برای عمق بخشیدن به شناخت و ایمان متریی، او را با صفات و افعال خداوند آشنا می‌کردند:

یک‌بار در میان اسیرانی که نزد پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آورده بودند، زنی بود که هرگاه کودکی در میان اسیران می‌دید، می‌گرفت و به سینه‌اش می‌چسپاند و شیر می‌داد. پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به ما فرمود: آیا این زن، فرزند خود را در آتش می‌اندازد؟ گفتیم: اگر بتواند او را نیندازد، نمی‌اندازد. آن‌گاه پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: خداوند به بندگان خود از این زن به فرزندش، مهربان‌تر است. (بخاری، ۱۴۰۱، ۷: ۷۵؛ داودی، حسینی‌زاده، ۱۳۹۲)

مردی لانه پرنده‌ای را که در آن جوجه وجود داشت می‌آورد و پدر و مادر جوجه نیز به دنبال آن پرواز می‌کردند و بر دستان او فرود می‌آمدند. پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم رو به یارانش کرد و فرمود: از رفتار این دو پرنده نسبت به جوجه‌شان تعجب می‌کنید؟ قسم به آن که مرا به حق مبعوث کرد، خداوند به بندگان خود مهربان‌تر است تا این دو پرنده به جوجه‌شان. (هیثمی، ۱۴۰۸، ۹: ۸، داودی، حسینی‌زاده، ۱۳۹۲) در این جا پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سعی می‌کردند با مدارا، صفات جلال و جمال خداوند متعال را برای متریان به تصویر بکشند.

مفضل بن عمر کوفی از شاگردان امام صادق علیه‌السلام که رساله «توحید مفضل» از درس‌های

آن حضرت به اوست، باری در بحث با «ابن ابی العوجا» که غیر مسلمان بود و خدا را قبول نداشت، خشمگین می‌شود و با تندى و خشونت جوابش را می‌دهد. در مقابل، ابن ابی العوجا به او می‌گوید:

اگر از یاران جعفر بن محمد صادق علیه السلام هستی، او خود با ما چنین سخن نمی‌گوید و این‌گونه با ما مناظره نمی‌کند. او از سخنان ما بیش از آنچه تو شنیدی بارها شنیده، ولی دشنام نداده و در بحث بین ما و او از حد و ادب بیرون نرفته است، او آرام و بردبار و متین و خردمند است و هرگز خشم و سفاهت بر او چیره نمی‌شود، سخنان و دلایل ما را می‌شنود تا آن‌که هرچه در دل داریم بر زبان می‌آوریم. گمان می‌کنیم بر او پیروز شده‌ایم، آن‌گاه با کمترین سخن دلایل ما را باطل می‌سازد و با کوتاه‌ترین کلام، حجت را بر ما تمام می‌کند؛ چنان‌که نمی‌توانیم پاسخ دهیم. اینک اگر تو از پیروان او هستی، چنان‌که شایسته اوست، با ما سخن بگو (مجلسی، ۱۴۰۴، ۳: ۵۷).

چنان‌که مشاهده می‌شود معصومین علیهم السلام برای تفهیم مفاهیم اعتقادی برای متریان از تمثیل و تشبیه استفاده می‌کردند تا مردم در حد عقل خود مطالب را به راحتی درک کنند؛ مانند تفهیم معاد با تمثیل فصل بهار و این از نشانه‌های مدارا در تربیت اعتقادی است. سیره معصومین علیهم السلام بهترین الگو برای والدین و مربیان است. آنان در مقام تربیت اعتقادی فرزندان و متریان، همیشه ظرفیت و توانایی آن‌ها را نظر داشتند و نوعی از مدارا می‌باشد.

نتیجه

رفق و مدارا با مربی هرگز به معنای چشم‌پوشی از وظیفه تربیت اعتقادی یا به تأخیر انداختن آن نیست. سهل‌انگاری در تربیت اعتقادی فرزندان ظلم در حق آنان است. رفق و مدارا در تعلیم و تربیت، به‌خودی‌خود منافاتی با مراتبی از قاطعیت (قاطعیت اولیه و خفیف) در بعضی از مراحل تربیت، به‌ویژه در اجرای ضوابط و قوانین آموزشی ندارد؛ بلکه اصل اولی این است که با وجود ایستادگی و پابندی به قوانین، نرمش و انعطاف نیز جریان داشته باشد. برخی از جزئیات نتایج در قالب نکات زیر بیان می‌شود:

۱. بر والدین و مربی (ولی شرعی) واجب است تا زمینه تربیت اعتقادی متربیان خود را در معتقدات واجب التحصیل و اصول عقاید فراهم کنند.
۲. والدین حتی در برابر اعتقادات فرزندان بزرگسال خویش نیز مسئولیت شرعی دارند. هرچند روش تربیت اعتقادی و اقتضائات رفتار تربیتی با کودک، نوجوان، جوان و بزرگسال متفاوت است و این تفاوت باید ملحوظ باشد.
۳. والدین یا مربیان نباید بر ایمان آوردن و حوزه اعتقادیات، فرزندان را مجبور کنند. از تعبیر «لا اکراه فی الدین» می‌توان حرمت تحمیل و اجبار در ساحت تربیت اعتقادی را استنباط کرد. در فرایند تربیت باید توان و استطاعت مربی را ملاحظه نمود و رعایت مدار و اقدامات تربیتی به‌دور از تحمیل و اجبار باشد.
۵. رفق و مدارا با متربیان اقتضا می‌کند که والدین از بیان مطالبی فراتر از میزان درک و فهم آنان خودداری کنند.
۷. مستحب است والدین برای انجام وظیفه الزامی خود در قبال تربیت اعتقادی فرزندان، از بهترین و کارآمدترین روش‌های آموزشی و تربیتی بهره ببرند؛ مانند ارشاد، تذکر، ترغیب، ترهیب، امر و نهی، الگوپردازی و سایر روش‌های مجاز و کارآمد.
۸. در صورتی که سهل‌انگاری در تربیت اعتقادی فرزندان، باعث اضرار یا اضلال و یا دیگر مفاسد شود تربیت اعتقادی فرزندان بر والدین واجب خواهد بود.

کتابنامه

قرآن کریم.

- ابن منظور، *لسان العرب*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۶.
- احمد بن فارس، *معجم مقاییس اللغة*، المكتبة الاسلامیة، چاپ اول، قاهره، ۱۴۳۰ق.
- احمدی میانجی، علی، *مکاتیب الأئمة*، تحقیق مجتبی فرجی، دار الحدیث، چاپ اول، ۱۴۲۶ق.
- اعرافی و موسوی، *فقه تربیتی، مبانی و پیش فرض ها*، مؤسسه فرهنگی و هنری اشراق و عرفان، ۱۳۹۴.
- اعرافی، علیرضا و سیدنقی موسوی، *فصلنامه تربیت اعتقادی فرزندان از منظر فقه*، ش ۷۶، ۱۳۹۲، قم.
- اعرافی، علیرضا و گروهی از محققین، *روش های تربیت*، مؤسسه اشراق و عرفان، قم، بی تا.
- آمدی، عبدالواحد بن محمد تمیمی، *غرر الحکم و درر الکلم*، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۶۶ش.
- انوری، حسن، *فرهنگ بزرگ سخن*، انتشارات سخن، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۲ش.
- باقری، خسرو، *درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی ایران*، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۹ش.
- بخاری، الجعفی، محمد بن اسماعیل، *الصحیح*، بیروت، دار الفکر، بی تا.
- بهشتی، محمد فقیهی، علی نقی و ابوجعفر مهدی، *آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن*، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۸۰.
- بیهقی، ابوبکر احمد بن حسین، *شعب الایمان*، دار الفکر، چاپ اول، بیروت، ۱۴۲۴ق.
- حجتی، سید محمدباقر، *اسلام و تعلیم و تربیت*، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۸۵.
- حر عاملی، *وسائل الشیعة*، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، قم، ۱۴۰۹ق.
- حسینی زاده، سیدعلی و داودی، محمد، *سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت علیهم السلام*، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، سمت، دانشگاه فرهنگیان، چاپ دوم، قم، ۱۳۹۸ش.
- حلی، حسن بن یوسف، *الخلاصة للحلی*، دار الذخائر، قم، ۱۴۱۱ق.

- خوئی موسوی، سید ابوالقاسم، *معجم رجال الحدیث*، مرکز نشر آثار شیعه، قم، ۱۴۱۰ق.
- دهخدا، علی اکبر، *لغت نامه*، دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، چاپ گلشن، چاپ اول، ۱۳۳۰ش؛ چاپ سیروس، ۱۳۴۳ش؛ مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ش.
- راغب، حسین بن محمد، *مفردات الفاظ قرآن*، دار العلم لبنان و الدار الشامیة سوریه، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
- صالحی، محمد بن یوسف، *سبل الهدی و الرشاد*، تحقیق عادل احمد و علی محمد معوض، دار الکتب العلمیة، بیروت، بی تا.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *الخصال*، تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، قم، ۱۳۶۲ش.
- _____، *الأمالی*، انتشارات اعلمی، چاپ پنجم، بیروت، ۱۳۶۲ش.
- _____، *معانی الأخبار*، دفتر انتشارات اسلامی، قم، بی تا.
- طباطبایی، محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۷ق.
- طوسی، محمد بن الحسن، *الأمالی*، دار الثقافة، چاپ اول، قم، ۱۴۱۴ق.
- عابدی، لطفعلی، «اصول تربیت در اسلام» (با تکیه بر قرآن کریم)، *فصلنامه مصباح*، شماره ۳۶.
- عمید، حسن، *فرهنگ عمید*، انتشارات امیر کبیر، تهران، چاپ ششم، ۱۳۷۵ش.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، *العین*، انتشارات هجرت، قم، ۱۴۱۰ق.
- فلسفی، محمدتقی، *شرح و تفسیر دعای مکارم الاخلاق*، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، بی تا.
- فیومی، احمد بن محمد، *المصباح المنیر*، منشورات دار الرضی، چاپ اول، بی جا، بی تا.
- کشی، محمد بن عمر، *رجال الکشی*، انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، دار الکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، تهران، ۱۴۰۷ق.
- گروه نویسندگان، *فلسفه تعلیم و تربیت*، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، چاپ هفتم، قم، ۱۳۸۴ش.
- متقی هندی، علاءالدین علی بن حسام، *کنز العمال*، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، بیروت، ۱۴۱۳ق.
- مجلسی، محمدباقر، تحقیق و تصحیح هاشم رسولی محلاتی، *مرآة العقول*، دار الکتب

الإسلامية، چاپ دوم، تهران، ۱۴۰۴ق.

- محمد، الفتال النسیابوری، *روضۃ الواعظین*، انتشارات رضی، قم، بی تا.
- معین، محمد، *فرهنگ فارسی*، انتشارات امیر کبیر، چاپ بیست و پنجم، تهران، ۱۳۸۸ش.
- مفضل بن عمر، *توحید مفضل*، ترجمه علامه مجلسی، کتابخانه صدر، تهران، بی تا.
- مفید، محمد بن محمد، *الأمالی*، کنگره شیخ مفید، چاپ اول، قم، ۱۴۱۳ق.
- نجاشی، احمد بن علی، *رجال النجاشی*، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۷ق.
- نراقی، محمد مهدی، *جامع السعادات*، منشورات جامعه النجف، ۱۳۸۳ق.
- نوری، میرزا حسین، *مستدرک الوسائل*، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، بیروت، ۱۴۰۸ق.
- هیثمی، نور الدین، *مجمع الزوائد و منبع الفوائد*، دار الکتب العلمیة، بیروت، بی تا.
- واسطی زبیدی، محب الدین سید محمد مرتضی، *تاج العروس من جواهر القاموس*، تحقیق و تصحیح علی شیری، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ اول، بیروت، ۱۴۱۴ق.